

فرهنگ اسلامی،

علم و توسعه

دکتر عباس مخبر

رئیس کمیسیون مشورتی شورای عالی انقلاب فرهنگی

□ در شماره پیشین فصلنامه رهیافت، مقاله ای تحت عنوان علم و موانع جذب آن در فرهنگ به قلم خانم شهیندخت خوارزمی درج گردید. در این مقاله، نویسندگان ضمن مروری بر علم و نقش آن در توسعه اجتماعی در جهان امروز، موانع بنیادین جذب این پدیده نوظهور را در جهان سوم مورد مطالعه قرار داده بودند و این موانع را سه گروه - موانع فرهنگی، موانع مربوط به ساختار تولید اقتصادی و موانع سازمانی و نهادین - تقسیم کردند.

مقاله مذکور، ذیل موانع فرهنگی جذب علوم، به تقابل بنیادین ساخت فرهنگی متجدد که بر خود تکنولوژیک استوار است و ساخت جوامع در حال توسعه اشاره دارد. طرح موضوع تمایزات بنیادین فرهنگی میان کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه البته بحث تازه

ای نیست و به یک اعتبار پیشینه آن به نظریات ماکس وبر و به یک اعتبار به بدو نضج گیری نظریه مربوط به توسعه و نوسازی باز می گردد. جی.اچ. بوک، جی. اس. فورنیوال، آرتور لویس و دیگر اندیشمندی که دیگر در ادبیات مربوط به توسعه نامی از آنها نیست در توضیح توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی در جهان قائل به نوعی دوگانگی بنیادی میان دو گروه از جوامع شدند و در این بحث تا جایی پیش رفتند که جهان را به دو قطب از بنیاد متعارض تقسیم کردند. قطب مدرن و پویا که از حیث جغرافیایی ر شهرهای بزرگ و بندرگاه ها استقرار دارد و قطب راکد و ساکن که در روستاها مستقر است.

اما عمر این گونه نظریات دهه های متوالی است که در جهان و در بحث های آکادمیک به انجام آمده است نفی تئری تک خطی توسعه و عطف توجه به توانمندیهای ویژه هر فرهنگ برای توسعه ویژه خود از بنیادهای مقبول رویکردهای جدید به توسعه است اما با این همه رهیافت مقاله خانم خوارزمی را که به گونه ای همان دوگانگی را ترسیم

کرده اند، به چاپ رسانید تا اذهان را به تأمل در ند پرسش اساسی متوجه کند. نویسندگان از رویکرد امروزی به علم سخن گفته اند که متکی بر خود تکنولوژیک فزون خواه است. آیا حقیقتاً این ویژگی بر حسب انگاره اتکای علم به خرد تکنولوژیک ذاتی علم است یا بر آن عارض شده است و این که چگونه می توان با اتکای به ارزشهای یک جامعه معطوف به آرمانهای مقدس خود از علم بهره جست سؤال بزرگ جوامع در حال توسعه به ویژه جامعه انقلابی و اسلامی ماست البته موضوع سخن خانم خوارزمی به ایران و توجه خاص فرهنگ اسلامی ما به گسترش علم معطوف نبود اما مقاله ایشان می توانست فتح بابی در گشودن راه برای طرح پرسش های یاد شده باشد.

خوشبختانه مقاله ایشان واکنشهایی در پی داشت که نشانگر طراوات به زنده بون و نشاط جامعه علمی ماست و از میان وعده های متعدد به نگاشتن نظریاتی در نقد مقاله خانم خوارزمی دو مقاله به دستمان رسید که ذیلاً تقدیم می شود.

توسعه فرایندی است که باید به طور همه جانبه در زوایای گوناگون جامعه ای رخ دهد تا آن جامعه را از وضع مطلوب هدایت کرده و نیازهای اساسی افراد جامعه را برطرف کند. نیازهای اساسی افراد نیز منحصر به نیازهای مادی و اقتصادی نیست بلکه در این میان توجه به نیازهای روحی و روانی بشر عصر حاضر و برطرف کردن این نیازها بر اهمیت توسعه همه جانبه و فراگیر می افزاید چرا که این عامل انسانی است که توسعه را تحقق می بخشد. باید باور داشت توسعه و علم و تکنولوژی به اعتراف همگان همانند شمشیر دو لبه هم در وضعیت معاش، آسایش و مصرف شمار زیادی از مردم بهبود آشکار ایجاد می کند و هم در مقابل مشکلات تازه ای را برای انسان عصر توسعه به ارمغان می آورد. بنابراین فرهنگ حاکم بر ملتها در توسعه نقش کلیدی دارد و در حقیقت لبه مخرب شمشیر علم و تکنولوژی و توسعه را کنترل کرده و از به بار آمدن مفاسد و مشکلات تازه در جوامع انسانی که می تواند از تکنولوژی و توسعه زاییده شود جلوگیری می کند.

واقعیت این است که دو رویکرد نسبت به فرهنگ وجود دارد: رویکرد ابزارگرایانه و رویکرد هدفگرایانه. در رویکرد اول فرهنگ ابزار و وسیله ای است در جهت رسیدن به توسعه؛ بنابراین باید آنگونه انعطافی داشته باشد که هر آنچه توسعه می طلبد فراهم آورد؛ به عبارت دیگر این توسعه است که به فرهنگ شکل می دهد و متناسب با نیاز خود در آن داخل و تصرف می کند. در رویکرد دوم فرهنگ خود هدف است و نه وسیله و این فرهنگ است که شکل و حد و مرز و چگونگی توسعه را تعیین می کند.

دید هدفگرایانه داشتن نسبت به توسعه پیامدهای خطرناکی را به دنبال دارد که از جمله موارد مهم آن استحاله فرهنگی و اضمحلال و نابودی هویت جوامع در حال توسعه می باشد. چرا که اساساً تقسیم کشورهای جهان به توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته و نیز تعریف توسعه و نوسازی بر نگرش استعماری و غربی استوار است. اساس و بنیادهای توسعه و نوگرایی در غرب شکل گرفته و در آن دیار بنیادهایش نهاده شده و سعی بلیغ آنان بر این است

که توسعه و نوسازی را به مفهوم مورد انتظار خود در کشورهای در حال توسعه به انجام رسانند و در این میان انسان توسعه یافته و نو شده و نیز جامعه توسعه یافته آن است که همواره با داده های غربی همخوانی داشته باشد و در این همخوانی « به روز » نیز باشد. کما اینکه از این دیدگاه دین و هر آنچه که رنگ دینی داشته باشد اگر چه در جامعه ای نهادینه شده باشد، از آنجا که با مدل های توسعه مورد انتظار و تعریف شده کشورهای پیشرفته و توسعه یافته سازگار نیست از موانع شمرده شده و در نسخه هایی که جهت توسعه کشورهای عقب مانده می پیچند امر به رفع موانع و صد البته دینی و باورهای دینی می کنند چرا که در غیر این صورت از آنجا که « در جهان آینده کشورها بیش از پیش به یکدیگر وابسته هستند»، « جهانی شدن اقتصاد، تجارت، تکنولوژی و گردش اطلاعات، همه کشورهای را به اجبار در تار و پود شبکه هایی متنوع پیچیده قرار می دهد و جوامع در حال توسعه را مجبور می سازد، به رغم اصول و اولویتهای خود،

طبق قوانین این بازیهای جهانی رفتار کنند وگرنه از زمان عقب می مانند»¹ باید گفت نبود شناخت صحیح از دین و مفاهیم آن این توهم را برای بعضی پدید آورده است که دین یکی از موانع توسعه بوده و با علم و تکنولوژی جمع نمی شود. نبود شناخت صحیح از دین نیز خود معلول فقدان دسترسی به معارف اصل دین و یا دسترسی به برداشتهای عوامانه و تحریف شده از دین می باشد. گفتنی است فقدان درک صحیح از دین همواره در طول تاریخ نتایج بس نامیمونی را برای جوامع بشری در پی داشته است. نگاهی به دوران طلائی و پربار علمی جهان در قرون وسطا که از آن مسلمین می باشد مؤید این ادعاست. انسان محقق و حقیقت خواه با اندک تتبع و جستجو در معارف دینی و نیز با مراجعه به تاریخ تمدن اسلامی این حقیقت را به روشنی در می یابد که دینی که اهمیت علم و دانش پژوهشی، در جای جای آن به چشم می خورد و برای تحصیل آن مرز زمانی (من المهد الی اللحد) و مکانی (ولو بالصین) نمی شناسد و جایگاه ویژه ای برای فرهیختگان قائل

است (هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون) هیچگاه مانع از پیشرفت و توسعه و ترقی در شکل صحیح آن نمی باشد.

چگونگی جذب علوم در فرهنگ اسلامی

یکی از شیوه های مسلمین در جذب علوم بیگانه، شیوه ترجمه فراگیری، پالایش و غنی سازی بوده است. در این میان دانشمندان مسلمان اقدام به ترجمه کتب بیگانه در رشته های مختلف نموده و در این راه از دانشمندان ملل دیگر نیز استفاده می کردند. شکوفایی ترجمه کتاب در بین مسلمین به گونه ای بود که کتابهای زیادی به وسیله مترجمان نامی مسلمان از یونانی، فارسی، هندی، نبطی، قبطی، بحری، لاتین و سریانی به عربی برگردانده شد. در این میان دانشمندان و مترجمان اسلامی اقدام به ترجمه کتابهای افلاطون در فلسفه، ادب و هندسه، کتابهای ارسطو در منطق، فلسفه، طبیعی و اخلاق کتابهای جالینوس در فلسفه، ادب و پزشکی، کتب طبی بقراط، کتب اقلیدس در هندسه، موسیقی، قانون، اختلاف مناظر، کتب ارشمیدس و

کتاب بطلمیوس و ... کرده‌اند. همچنین در
انی دوره کتابهای زیادی از طب و نجوم
و ریاضیات و حساب و داستان و تاریخ
از زبان هندی در (سانسکریت) به عربی
ترجمه شده است.

کوتاه سخن آنکه مسلمین قسمت عمده
علوم فلسفی و ریاضی و هیئت و طب و
ادبیات ملل متمدن قدیم را به زبان عربی
ترجمه کردند و در واقع بهترین معلومات
هر ملتی را گرفته و به زبان عربی منتقل
نموده و از دستبرد زمان محفوظشان
داشتند. مثلاً در قسمت فلسفه و طب و
هندسه و موسیقی و منطق و هیئت از
یونان استفاده نمودند و از ایرانیان تاریخ
و موسیقی و ستاره‌شناسی و ادبیات و
پند و اندرز و شرح حال بزرگان را
اقتباس کردند و از هندیان، طب، حساب،
نجوم، موسیقی، داستان و گیاه‌شناسی
آموختند و از کلدانیان و نبطی‌ها
کشاورزی و باغبانی و سحر و
ستاره‌شناسی و طلسم فرا گرفتند و
شیمی و ترشیخ از مصریان به آنان
رسید و از مجموع آنها در بوجود آوردن
تمدن عظیم اسلامی کمک گرفتند.

گفتنی است برخلاف آنچه که بعضی
پنداشته‌اند عظمت علمی مسلمانان تنها
در ترجمه علوم و پل ارتباط بین گذشته
و دنیای حاضر نبوده است بلکه واقعیت
تمدن عظیم اسلامی و پیشرفت‌های
اعجاب‌انگیز علمی مسلمین در قسمت‌های
ادبیات، عقاید، اخلاق، حقوق، طب فیزیکی،
شیمی، نجوم، طبیعی، تاریخ، جغرافیا،
اقتصاد، هنر، نشان داده که دانشمندان
اسلامی صرف نظر از جهت انتقال علوم،
همواره نسبت به پالایش و غنی‌سازی
این علوم اقدام نموده و در قسمت‌های
مختلف علمی را اختراع و ابداع کرده و
بعضی از علوم را از مراحل ابتدائی
تکامل بخشیده و به سطح پیشرفته و
قابل قبولی در آن عصر رساندند که
اعترافات دانشمندان بنام غربی در عصر
حاضر گویای آن می‌باشد. قابل ذکر
است کشورهای پیشرفته کنونی در آن
عصر به اعتراف دانشمندان خودشان در
توحش و بربریت بسر می‌بردند. ژوزف
ماک کاپ در مقام مقایسه اسپانیا با
کشورهای اروپایی که در توحش و
بربریت مطلق بسر می‌بردند چنین یاد
می‌کند: «اکنون برای آنکه حقیقت امر

برای ما روشن شود، کافی است بدانیم که به غیر از اسپانیا و سیسیل در آن وقت و بلکه تا دویست سال پس از آنهم در هیچیک از کشورهای اروپا شهری که دارای کوچکترین نشانه‌ای از مدنیت باشد وفی‌المثل دستکم هزار سکنه داشته باشد و یا دارای خیابانهای پهن چراغ زده و مجرای آب گوارا و نظافت و مزایای دیگر باشد وجود نداشت و حتی از جزئی‌ترین وسائل بهداری بی‌بهره بودند، چنانکه گرمابه ابداً نداشتند، دبستان در آن شهرها نایاب بوده و بالاخره تشکیلات و مراجع صالحی که از دزدی و بی‌عصمتی و جور و ستم جلوگیری نمایند، به هیچوجه در آنها وجود نداشت...»

این اعتراف و دیگر اعترافات دانشمندان غربی گویای عظمت تمدن و فرهنگ اسلامی است که در سایه دستورات و تعالیم دینی شکل گرفت.

و این در حالی است که به گمان نویسندۀ مقاله «علم و موانع جذب آن در فرهنگ» کشورهای اروپایی فوق «ذاتاً پویا» بوده و ر مقابل، «فرهنگ جوامع در

حال توسعه، سنتی بوده و به راحتی ذیرای تغییرات نیستند.» واقعیت این است که همین فرهنگ سنتی (به تعبیر نویسنده مقاله) موجب رنسانس و نهضت علمی اروپا و ترقی کشورهای عقب مانده عصر رنسانس گردید. دکتر گوستاولوبون می‌نویسد: تا قرن 15 قوی را که ماخوذ از مصنفین عرب (مسلمان) نبوده مستند نمی‌شمردند. تمام دانشکده‌ها و دانشگاه‌های اروپا تا پانصد الی ششصد سال روی ترجمه‌های کتابهای دانشمندان اسلامی دائر بوده و مدار علوم مردم اروپا فقط علوم مسلمین بوده است.»

تحرك و پویایی علمی جامعه مسلمین که تقریباً از قرون دوم هجری شروع و در قرن پنجم به اوج نشاط و جوشش خود رسید ملهم از تعالیم دینی و بزرگداشت جامعه اسلامی از عالمان فرهیخته و اندیشمندان محقق بود به نوعی که این تلاش علمی در جهت کشف ناشناخته‌ها و تعمیق معارف بشری، علمی عبادی و وظیفه‌ای دینی تلقی می‌شد. مرور اسامی نام اوران علوم آن

روزگار به روشنی مشخص می‌سازد که آنان خود از صاحب‌نظران و دانش‌آموختگان مکتب دین بوده‌اند و تمامی فعالیت‌های علمی در چهارچوب ایمان صورت می‌پذیرفت.

برداشت‌های انحرافی از دین

در اینجا به پاره‌ای از برداشت‌های انحرافی از دین که در مقاله‌ای با عنوان «علم و موانع جذب آن در فرهنگ» در شماره نهم فصلنامه رهیافت نیز آمده است اشاره می‌شود.

در این مقاله نویسنده سعی در برشمردن موانع فرهنگی عقب‌ماندگی علمی - تکنولوژیکی کشورهای در حال توسعه دارد. در میان این موانع عناوینی که مورد توجه دین مبین اسلام است با تحلیل و تفسیری نحرافی که ناشی از سوء برداشت و فهم نویسنده می‌باشد گنجانیده شده است. این عناوین مجموعه‌ای از ارزش‌های دینی هستند که در معنای راستین خود بسیار پویا و حرکت‌آفرین بوه و نظام اسلامی نیز مبلغ و مروج این ارزش‌ها است.

به اعتقاد نویسنده «زهد و قناعت به اندک و رضایت به آن در فرهنگ جوامع سنتی ارزش بوده و در نتیجه انگیزه پیشرفت را از بین می‌برد و مضافاً اینکه فزون‌خواهی در این گونه جوامع ضد ارزش می‌باشد.» در حالیکه زهد در مفهوم صحیح اسلامی آن، زهد در مصرف است و نه زهد در تولید و اینگونه از زهد جامعه را به سمت استفاده بهینه از منابع و حفظ آن و جلوگیری از اسراف و از بین بردن نیروها و منابع سوق می‌دهد. آشکار است که رواج این فرهنگ در جوامع انسانی به خصوص در کشورهای در حال توسعه گام مؤثری ر خروج از وضع نابسامان موجود است. هم اکنون حتی جوامع پیشرفته و صنعتی در فکر بهینه کردن مصرف تمام امکانات خود از انرژی تا منابع و زمان هستند. بنابراین نظریه زهد اسلامی بی‌نهایت مترقی است و می‌تواند نقش مؤثری در روند توسعه و پیشرفت داشته باشد. از طرفی قناعت به اندک که نویسنده آن را ضد ارزش خوانده است از این دیدگاه عین ارزش بوده و نه تنها

جمود و ایستایی نیست بلکه عامل پویایی و حرکت می‌باشد.

مضافاً اینکه یکی از مضرات توسعه همین فزون‌خواهی در مصرف می‌باشد چرا که تمایلات شخصی باید و لازم است که محدود شود لکن به خاطر اثرات نمایشی چندگانه توسعه، میزان تقاضای افراد برای کالاهای مادی به حد انفجار آمیزی رسیده است.

بنابراین روشن است که مصرف بیشتر و فزون‌خواهی در این امر نه تنها ارزش نیست بلکه در فرهنگ جوامع اسلامی و انسانی یک ضد ارزش است. در حالیکه تشدید عطش مردم که چشم و گوش به رسانه‌های تبلیغی دارند و ایجاد حرص و ولع و اسراف و اتراف در آنان از اصول سیاست‌های کشورهای پیشرفته و شرکت‌های چند ملیتی است تا بتوانند هر چه بیشتر با تغییر ذائقه مردم سود بیشتری به جیب بزنند.

از سوی دیگر فزون‌خواهی و حرص و آز در امور مادی، نه تنها برای انسان معاصر راحتی را به ارمغان نیاورده بلکه بر تنشها و اضطرابهای روانی او نیز افزوده است.

مثل اعلی و نمونه متعالی زهد و قناعت امیرالمومنین علیه السلام می‌باشد که چه در زندگی فردی و چه در نقش یک رهبر و زماندار جامعه همواره اصل زهد را رعایت می‌نمود و در عین حال در ایجاد توان اقتصادی برای جامعه اسلامی از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد.

خدمات اجتماعی امیرالمومنین علیه السلام که در نهایت زهد و تقوا و دنیاگریزی بوده‌اند و به مواردی از آن ذیلاً اشاره می‌شود نشان‌دهنده این است که معنای واقعی زهد چقدر با معنای تحریف شده ادعایی نویسنده فاصله دارد.

کشاورزی و درختکاری یکی از مشاغل علی علیه السلام در عصر رسالت و پس از آن بوده است که آن حضرت بسیاری از خدمات و انفاقات خود را از این طریق انجام می‌داد. فرموده آن حضرت است که «کاری در نظر خدا محبوبتر از کشاورزی نیست» و روشن است که در آن محیط کشاورزی در نهایت اهمیت بوده و در پیشرفت جامعه تأثیری فراوان داشته است.

همچنین حفر قنات و چاه در سرزمین خشک و سوزان عربستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است که امیرالمؤمنین نسبت به آن اقدام می‌کردند و بعد از رسیدن به آب و قبل از خشک شدن عرق پیشانی آن را وقف مردم می‌کردند. در یکی از این موارد حضرت بعد از حفر قنات فرمودند: «این قنات وقف زائران خانه خدا و رهگذرانی است که از اینجا می‌گذرند. کسی حق فروش آب آن را ندارد و فرزندانم هرگز آن را به میراث نمی‌برند.» هم اکنون در راه مدینه به مکه منطقه‌ای است به نام «بئرعلی» که آن حضرت در آنجا چاه زده بوه است از بعضی سخنان امام صادق علیه السلام استفاده می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام در راه مکه و کوفه چاههایی حفر کرده است. در اهمیت این موقوفات همین بس که طبق نقل مورخان معتبر، درآمد سالانه آنها چهل هزار دینار بوده که تماماً صرف بینویان می‌شده است. شگفت آنکه، به رغم داشتن این درآمد سرشار، حضرت امیر (ع) برای تأمین و هزینه زندگی خود به فروختن شمشیر نیز

ناچار شده باشد. همچنین فعالیت اقتصادی ائمه علیه السلام در شرایط دشوار جغرافیایی و آب و هوایی خود نشانگر اهمیت کوشش و تلاش برای پیشرفت می باشد به گونه‌ای که امام باقر علیه السلام فعالیت اقتصادی را عبادت دانسته می‌فرمایند: اگر من در این حال از دنیا بروم در حال عبادت به دیدار خداوند رفته‌ام. این زهد واقعی اسلامی و به دور از تحریف است که جمعی در فهم آن دچار مشکل هستند انگیزه‌های فراوان پیشرفت و ترقی در فرهنگ متعالی اسلام وجود دارد که فرد و جامعه را به حرکت و خیزش واداشته و از هر گونه کاهلی و باقی ماندن در وضع موجود باز می‌دارد. یکی از اشتباهات این است که از اثبات اهمیت چیزی نفی ارزش و اهمیت چیزی دیگر نتیجه گرفته شود در حالیکه اثبات شیء نفی ما عدا نمی‌کند و از این باب است آنچه که نویسنده مقاله مذکور در باب «تأکید فرهنگ کشورهای کمتر توسعه یافته بر جهان دیگر و دنیا گریزی» تخیل کرده است. از دیدگاه فرهنگ اسلامی همه چیز در خدمت

و مسخر انسان است و این همه باید در مسیر هدف خلقت قرار گیرد. دیدگاه متعالی این فرهنگ این است که هیچکدام از دنیا و آخرت نباید موجب بی‌توجهی به دیگری شود اگرچه در این میان بر آن جهان تأکید بیشتری می‌شود. دنیا گریزی از این باب است که انسان خود مسخر دنیا و اسیر و برده آن نشود بلکه همواره دنیا و هر آنچه که در آنست را در خدمت اهداف عالی خود قرار دهد. در فرهنگ اسلامی نسبت به دنیا هم ترغیب و تشویق است هم تحذیر و تخویف ترغیب و تشویق از آن جهت که خداوند تبارک و تعالی طبیعت را با نیروها و منابع عظیم و ناشناخته‌اش در اختیار انسان قرار و به او توان استفاده و تسخیر آن را داده است. کشف رازها و اسرار طبیعت و تسلط یافتن بر آن و استفاده و بهره‌برداری از آن نه تنها از دید اسلام محدود و مذموم نمی‌باشد، بلکه همیشه مورد ترغیب و تشویق نیز بوده است. تخویف و تحذیر از دنیا نیز از این باب است که انسان اسیر و برده دنیا و تکنولوژی خود ساخته نشود و دنیا را هدف خود قرار ندهد. بنابراین

باید گفت فرهنگ اسلامی اگر چه تأکید فراوانی بر جهان دیگر دارد ولیکن دنیا گریزی مورد ادعای مقاله در هیچیک از تعالیم آن به چشم نمی‌خورد بلکه توجه لازم کافی به امر دنیا و طبیعت به گونه‌ای که فرد و جامعه را در حالت پویایی و نشاط و فعالیت قرار دهد، در جای جای این تعالیم به چشم می‌خورد. در حالیکه کشورهای توسعه یافته که منتهای آرزوی غرب‌گرایان است با ایجاد نکردن تعادل و توازن بین توجه به این جهان و آن جهان در عوض با توجه به بیش از حد به این جهان و گریز از آن جهان، اسیر تکنولوژی خود ساخته شده‌اند.

تهی شدن روح انسانی از کالبد این جوامع بیش از پیش به انسان معاصر این هشدار را می‌دهد که چاره‌کار در توجه به دو جهان می‌باشد و این در حالی است که تأکید فرهنگ حاکم بر کشورهای توسعه یافته بر توجه به دنیا و آن جهان‌گریزی و فارغ‌شدن از دغدغه آن جهانی است که تبعات منفی آن بر کسی خصوصاً انسان معاصر پوشیده نیست.

نویسنده معتقد است «اگر فرهنگی طبیعت را جلوه‌هایی برای پرستش بداند، روح جستجوگری در او از بین می‌رود». و در جایی دیگر اشاره می‌کند «منع طرح پرسشهای اساسی انگیزه‌چندانی برای شناخت پژوهش کنجکاوی و کشف ایجاد نمی‌کند» و روشن نمی‌سازد که این پرسشهای اساسی چه هستند..

نکر پاره‌ای از محورهای پژوهشها، کشفیات و اختراعات مسلمین در سطور گذشته به روشنی این ادعای نویسنده را باطل می‌کند چرا که پژوهشگران و کاشفان و مخترعان همانهایی هستند که طبیعت و هر آنچه که در اوست را نشانه‌ای از خدا و هر ورقش را دفتری از معرفت خداوند می‌دانستند. مضافاً اینکه تأکیدات فراوانی در تعالیم اسلامی نسبت به جستجوگری و کاوش در زمینه‌های مختلف به چشم می‌خورد. در واقع خداپرستان از آنجا که طبیعت را نشانه‌ی او می‌دانند دارای انگیزه‌های شناختی قوی برای شناخت، پژوهش کنجکاوی و کشف طبیعت هستند و هر چه که بیشتر در طبیعت به کاوش می‌پردازند به رمز و راز و عظمت خالق آن بیشتر پی می‌برند و

این همان دلیلی است که تعالیم اسلامی به خاطر آن همواره انسان را به شناخت طبیعت فرا خوانده است.

در جایی دیگر نویسنده تفاوت «انسان مدرن» یا «انسان سنتی» را در «خرد تکنولوژیک» می‌داند و می‌آورد: «انسان مدرن با دیدن آب به فکر گرفتن انرژی از آن می‌افتد در حالیکه انسان سنتی با دیدن آب به فکر گذر عمر می‌افتد».

باید گفت هیچکدام از این دو برداشت فی حد نفسه نادرست نیست و جمع بین آندو نیز ممکن است چرا که هرکدام از یک منظر به آب نگریسته است. اشکال وقتی وارد است که هر یک منکر برداشت دیگری شود که در این میان نویسنده بدون هیچ دلیلی انسان سنتی را منکر برداشت انسان مدرن دانسته است.

دانشمندان مسلمان در همان هنگامی که در پیشرفته‌ترین آکادمیها و دانشگاه‌های آن عصر مشغول کشف و اختراع، مطالعه و تدوین در علوم مختلف بودند و دانشجویان از سراسر جهان خصوصاً اروپای آن زمان در محضر درس آنها حاضر می‌شدند، توجه به «جهان آخرت» در جای جای فعالیت‌های علمی

آنها به چشم می‌خورد و «طبیعت و آنچه که در اوست» را جلوه‌های خداوند هستی و نشانه‌های او می‌دانستند این دانشمندان در اوج قدرت علمی و مطلع از آخرین تحقیقات عصر خود با دیدن آب این درک متعالی را داشتند که «بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین» همین دانشمندان مسلمان که موجب بوجود آمدن تمدن کنونی و «خرد تکنولوژیک» غرب شده‌اند به «حقایق ابطال ناپذیر فراوانی» معتقد بودند.

نویسنده مذکور در جایی دیگر، یکی از موانع را «اعتقاد به تقدیر الهی» می‌داند که سبب می‌شود «جامعه سنتی در برابر آینده حالت انفعالی داشته و به جای آماده شدن برای آن و ساختن آن، آن را تقدیر خود بداند».

نویسنده تقدیر را به معنای تسلیم در برابر حوادث و پدیده‌ها فرض نموده و هرگونه تلاش برای تغییر را بیهوده و بی‌ثمر می‌پندارد. گفتنی است این گونه تفسیر و برداشت از تقدیر و قضا و قدر الهی در بین بعضی از عوام جامعه چه در گذشته و چه در حال وجود داشته است در حالی که در معارف اسلامی

ایجاد تغییر و تلاش برای سمت‌دهی حوادث و وقایع به سوی مطلوب خود جنبه‌هایی از تقدیر می‌باشد و بر این اساس هیچ پیشامدی اتفاق نمی‌افتد جز آنکه همان تقدیر شده باشد.

«زمان آگاهی و آینده‌نگری» که نویسنده منکر وجود آن در فرهنگ اسلامی است، به نحو چشمگیری در تعالیم و معارف اسلامی به چشم می‌خورد. تعالیم اسلامی در کنار تبیین معنای واقعی قضا و قدر، او را به آگاهی به ارزش زمان و اغتنام بیش از پیش از فرصتها فرا خوانده است و گذشت زمان را همانند گذشت تند ابرها تشبیه کرده و کسی را که ایامش را بدون هیچگونه ترقی و پیشرفت سپری کند و دو روزش با هم مساوی باشد مغبون دانسته است.

در قسمتی از مقاله نویسنده با طرح این نکته که «در جوامع سنتی حقایق ابطال‌ناپذیر بسیاری وجود دارد که نمی‌تواند موضوع تحقیق تجربی قرار گیرد» اعتقاد به چنین حقایقی را از موانع توسعه و پیشرفت علمی جامعه معرفی می‌نماید.

بر اهل اطلاع پوشیده نیست که حقایق ابطال‌ناپذیر مورد اشاره، همچنانکه از طریق استدلال و برهان اثبات می‌گردند به همان طریق نیز قابل ابطال دارند. بنابراین از طریق ابزار متناسب، ابطال‌پذیر می‌باشند و طبیعی است که مقولات غیرتجربی و غیرمادی موضوع تحقیق تجربی قرار نگیرند. اعتقاد به این حقایق غیرمحسوس هیچگاه در تضاد با علم و ابطال‌پذیری آن نبوده و مانعی برای مجاهدتهای علمی محسوب نمی‌گردد. تلاش علمی دانشمندان مسلمان در قرون اولیه و پیشرفتهای چشمگیر علوم و تحقیقات تجربی آنان جز با اعتقاد به ابطال‌پذیری علوم مادی و تجربی قابل توجه نیست.

مواردی که به آنها اشاره رفت نمونه‌هایی از ارزشها و معارف دینی بود که متأسفانه به دلیل ناآشنایی به معانی والا و حقیقی آن، مورد سوء برداشت قرار می‌گیرد و به عنوان موانع پیشرفت و عامل رکود از آن یاد می‌شود. ذکر این نکته در پایان ضروری است که نباید راه توسعه تنها به گونه «غرب خواسته» و در مسیر مورد علاقه آنان معرفی و

تبلیغ گردد. هر جامعه‌ای باید براساس فرهنگ و اعتقادات خود مسیر توسعه خود را ترسیم نماید و از الگو قراردادن بی‌چون و چرای مدل توسعه غربی بپرهیزد. باید هشیار بود و نیت «توسعه طلبانه» توسعه طلبان را از نظر دور نداشت.

فرهنگ اسلامی در برابر مدل توسعه غربی هیچگاه به صورت منفعلانه سعی در انطباق مو به موی خود با آن را ندارد بلکه هر آنچه را که با ارزشهای اصیل اسلامی در تعارض باشد دفع می‌کند و یا بعد از پالایش به خود می‌پذیرد. تاریخ گواه صادق این توانایی در تعامل اسلام با فرهنگ و علوم بیگانه پیرامون خود می‌باشد.

یادداشتها

- 1- شهیندخت خوارزمی، عم و موانع جذب آن در فرهنگ، فصلنامه رهیافت، شماره نهم، ص 73
- 2- پیامبر (ص): اطلبو العلم من المهد الی اللحد. نهج الفصاحه ص 64
- 3- پیامبر (ص): اطلبو العلم و لوبالصین بحار الانوار، ج 1، ص 177
- 4- قرآن کریم، زمر -9

5- زين العابدين قربانی، تاريخ فرهنگ و تمدن
اسلامی، ص 287 ج 3 ص 206-247

6- ژوزف - مارککاپ، عظمت مسلمين در
اسپانيا، ص 105-108

7- رهيافت، شماره نهم، ص 74

8- گوستاولوبون، تمن اسلام و عرب ص
735

9- رهيافت شماره نهم، ص 72

10- علی (ع): الزهد ثروه نهج البلاغه،
قصارالحکم 4

11- بحار الانوار، ج 23، ص 20

12- مناقب ج 1 ص 323 و بحار الانوار، ج
41، ص 32

13- كشف المحجه - ص 124 و بحار الانوار
ج 41 ص 43

14- علی (ع): الفرصه تمر مر السحاب
نهج البلاغه قصار الحكم 21

15- من لا يحضره الفقيه ج 4، ص 382

